



# جغرافیای سیاسی شبه جزیره مسندم<sup>۱</sup>

## (سرزمین قبیله شیحوح)

دکتر پیروز مجتهدزاده

### معرفی

شبه جزیره مسندم نزدیکترین سرزمین عربی در همسایگی ایران و در عین حال ناشناخته‌ترین همسایه عربی در آنسوی خلیج فارس است. شمالی‌ترین نقطه مسندم از جنوبی‌ترین پاره خاک ایران در تنگه هرمز (جزیره لارک) تنها ۳۹ کیلومتر فاصله دارد و دست کم نیمی از مردم مسندم در اصل ایرانی‌اند. با این حال آشنایی ما ایرانیان با این مردم و سرزمین آنان بسیار اندک است.

### زمینه‌ها

سازمان سیاسی جوامع انسانی در شبه جزیره مسندم دستاورد شیوه زندگی ویژه‌ای است، که قبایل این منطقه پیشه کرده‌اند. این شیوه زندگی در بیشتر مواقع کوچ نشینی و دیر آشنایی با دنیای خارج بوده است. کوچ‌نشینان مسندم در جستجوی چراگاه و آب به هر کجای که می‌خواستند پا می‌نهادند، بی‌آنکه مرزهای سیاسی را یارای بازداری حرکت آنان، از سوی به سوی دیگر، باشد. با این حال، قبیله‌ها پیوسته حدود سیاسی با کارایی اندک را رعایت کرده‌اند. فرا رفتن از این محدوده‌ها و تجاوز به چراگاه و آب قبیله همسایه نیز پیوسته از علتهای درگیری و زد و خوردهای قبیله‌ای بوده است.

«مفهوم حاکمیت بر سرزمین به گونه‌ای که در بساخرت زمین مطرح است، در تجاوز و عربستان وجود نداشت. حکومت یک حاکم

بر سرزمین، دستاورد حکومت او بر افراد ساکن در آن سرزمین بود. آنان نیز در مقابل، وفاداری خود را متوجه آن حاکم می‌کردند... وفاداری او (افراد قبیله) شخصی است که به قبیله، به شیخ و یا به رهبری بزرگتر تعلق دارد، نه به مفهوم ابستره یک واحد سیاسی (کشور)» (۱).

در چنین محیطی سیاسی بود، که قبایل مسندم بیشترین سالهای سده هجدهم، نوزدهم و نسیمه اول سده بیستم را درگیر دشمنیها، جنگها، هجومها و توطئه‌ها علیه یکدیگر بودند. این درگیریها اندک اندک آنان را از هم دور ساخت و زمینه را برای تبدیل محیطهای گوناگون قبیله‌ای سده هجدهم به موجودیتهای نیمه مبهم سیاسی اوایل سده بیستم فراهم ساخت. به نظر می‌رسد که نظریه هارت شورن درباره نیروی گریز از مرکز و نیروی گراینده به مرکز، بسازگو کنندنده چگونگی تشکیل موجودیتهای سیاسی در مسندم باشد. از یکسو ستیزه‌های مداوم میان قبیله‌های این شبه جزیره چونان نیروی گریز از مرکز آنها را از هم دور ساخت و مانند واحدهای قبیله‌ای جدا از هم درآورد. از سوی دیگر نیاز به امنیت و دفاع از موجودیت جداگانه، چونان نیروی گراینده به مرکز، این واحدهای جداگانه و متمایز را دور هم گرد آورد و درنیمه دوم سده بیستم از گردهم آیی آنان واحد سیاسی کنونی را به وجود آورد. تنها استثنا در این میان، وضع قبایل شیحوح است،

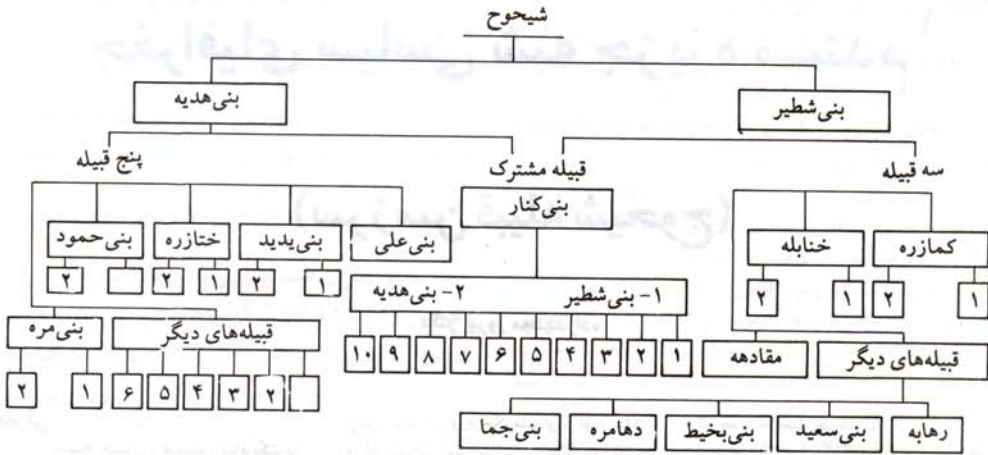
که جداگانه بحث خواهد شد. شاید جریان این دگرگونی در چهره سیاسی مسندم را از دید آیکونوگرافی (تصویرنگارانه) ژان گوتمن بهتر بتوان شناخت. ژان گوتمن (برجسته‌ترین چهره در جغرافیای سیاسی معاصر) در تشریح نظریه تصویر نگارانه خود گوید:

«... برای جداگانه بودن نسبت به محیط اطراف، یک منطقه نیازمند چیزی بیشتر از یک کوه یا یک دره، یک زبان مشخص و یا یک کارورزی ویژه است. برای این مقصود، چنین مستطقی‌های اساساً نیازمند یک باور نیرومند مذهبی، برخی دیدگاههای اجتماعی، و نقش‌هایی از خاطرات سیاسی است، و اغلب به آمیخته‌ای از این هر سه نیازمند است... متفاوت بودن از دیگران و سربلند بودن از مضامین خاص خود از ویژگیهای هر گروه انسانی است... بنیادی‌ترین عوامل در این برخورد، عوامل مربوط به عالم روحانی است، نه به دنیای مادی... در حالی که تاریخ نشان می‌دهد که عوامل روحانی تا چه اندازه کارا هستند، جغرافیا ثابت می‌کند، که تقسیمات اصلی سیاسی محیط در دسترس انسان مربوط به پستی و بلندها یا محیط گیاهی نیست، بلکه مربوط به چیزی می‌شود، که در اندیشه انسانها می‌گذرد» (۲).

بنابراین، اختلافها بر سر چراگاهها و جاهای آب در بخشهای گوناگون مسندم از یک سو، و اختلافات مذهبی همراه با دیدهای



## سازمان قبیله‌ای شیحوح



آب‌خاستهای کرانه‌ای افزوده می‌شود؛ تا آنجا که میزان این آب‌خاستها و جزیره‌های نزدیک به خط کرانه‌ای امارت ابوظبی از یکصد فزونی گیرد. کرانه‌های خاوری مسندم در دریای عمان و کرانه‌های شمالی در تنگه هرمز به صورت صخره و دیوار مانند است. چشم‌انداز جغرافیایی شبه جزیره دیگر مسندم، شماری چند از واحه است، که برخی از آنها از چشمه‌های طبیعی برخوردارند همچون واحه بوریمی، که در نقطه برخورد شبه جزیره مسندم با بیابانهای بیکران عربستان واقع است. برخی دیگر از این واحه‌ها از قناتهای کهن سیراب می‌شوند. همچون واحه فلیج‌المعلی در گوشه جنوب خاوری شیخ نشین ام‌القوین. طرحواره قنات در شبه جزیره عربستان، همانند دیگر نقاط جهان، از سوی ایرانیان روزگاران باستان معرفی گردید. طرحواره قنات را ایرانیان هم‌روزگار داریوش شاه هخامنشی (جمشید شاه افسانه‌ای) به عربستان بردند.

جان ویلکینسن (کارشناس برجسته مطالعات جغرافیایی عمان و جنوب خاوری عربستان) در این باره می‌نویسد: «سلیمان مرادف<sup>۲</sup> در فرهنگهای باختر زمین است، که ارتباطش با ملکه «صبا» شهرت فراوان دارد. چیزی که کم و بیش ناشناخت، این

از کرانه‌های جنوبی تنگه هرمز آغاز می‌شود و در جهت شمال به جنوب خاوری ادامه پیدا می‌کند؛ و پس از ۵۰ مایل به کوه‌های سبز داخل عمان (جبل الاخضر) می‌پیوندد. این برآمدگی، برآستی دنباله کوه‌های جنوب ایران است، که تنگه هرمز، به گونه یک فرورفتگی زمینی، ادامه آن را قطع کرده است، این رشته کوه، که گاه بلندای آن از دو هزار متر فراتر می‌رود، بیشتر از جنش سنگ دولومیت<sup>۳</sup> است. در محل، این رشته کوه را ستون فقرات شبه جزیره مسندم می‌دانند که شمالی‌ترین بخش آن در تنگه هرمز «سر» شمرده می‌شود. و رئوس الجبال خوانده می‌شود. کرانه‌های خاوری مشرف به دریای عمان را بطینه یا شکم می‌خوانند و جلگه‌های باختری مجاور خلیج فارس را ظهیره یا پشت می‌نامند.

جلگه‌های باختری یا ظهیره، چهره دیگر جغرافیای مسندم است. این بخش از شبه جزیره، از شن پوشیده است و یکی چند نخلستان دارد. کرانه‌های این بخش هموار با شمار فراوانی از بریدگی‌ها، آب دریا را همانند رودخانه به درون خشکی می‌کشاند. شناید بریدگی‌ای که در بخش دبی وجود دارد بزرگترین و معروفترین بریدگیها باشد. هر قدر خط کرانه‌ای به سوی باختر ادامه یابد، بر شمار جزایر با

گوناگون اجتماعی و خاطرات متفاوت سیاسی گروه‌های قبیله‌ای از سوی دیگر، زمینه را برای ستیزه‌گری در مسندم آماده ساخته و راه را برای پیدایش شماری از موجودیتهای سیاسی جدا از هم، هموار ساخته است.

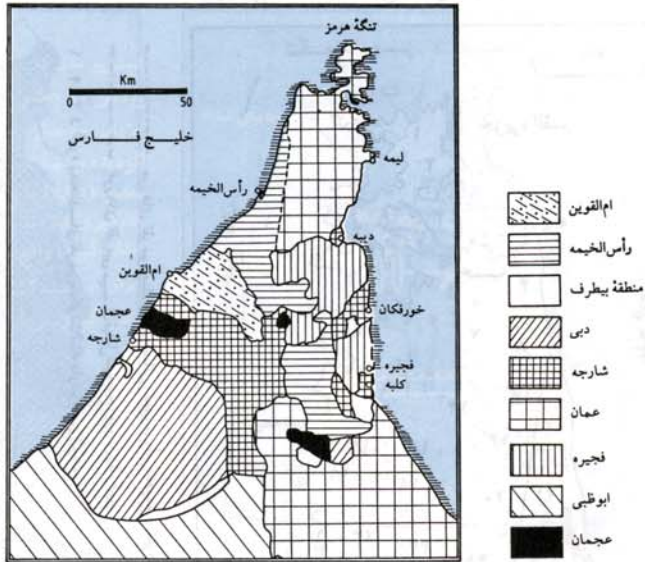
عامل پراهمیت سوم، که این دگرگونی را زیر تأثیر گرفت، نقش سیاسی بود، که قدرتهای خارجی، بویژه ایرانیان، وهابیا و بریتانیا در این برخورد داشته‌اند. از آنجا که آشنایی ضروری با این عوامل باید از راه نگاه به تاریخ باشد، و شیوه رفتار مردم این منطقه در رابطه با مراکز جغرافیایی جلب کننده توجه قیابال باشد، در این نوشتار تلاش خواهد شد تا تاریخ کوتاه‌ای از دگرگونیهای منطقه همراه با شرح کوتاه عوامل جغرافیایی، که دست در دست هم تقسیمات سیاسی مسندم را سبب شده‌اند، ارائه گردد.

### زیربنایهای جغرافیایی

شبه جزیره مسندم، پاره خاکی مخروطی است با خمیدگی اندک (نقشه شماره ۱). این شبه جزیره، سرزمینی به گستردهگی ۳۱ هزار مسایل مربع را در برمی‌گیرد. از نظر طبیعی، مسندم از دو بخش متمایز تشکیل می‌شود؛ مناطق کوهستانی بخش خاوری شبه جزیره که



نقشه (۱) نقشه سیاسی شبه جزیره مسندم



عضو اتحادیه امارات عربی بارها مورد بحث و پژوهش قرار گرفته‌اند (۴)؛ در این نوشتار کوشش خواهد شد تا بیشتر به عمان شمالی (سرزمین قبیله شیحوح) در برخورد با جغرافیای سیاسی مسندم، توجه شود.

### قبیله شیحوح یا شحوح

سرزمین قبیله شیحوح شامل بخش در خورتوجهی از شبه جزیره مسندم است. این بخش که سراسر نیمه شمالی شبه جزیره را در برمی‌گیرد، توسط نواری از خاک امارات متحده عربی، به پهنای ۴۴ مایل از بخش اصلی سلطنت عمان جدا افتاده است. بخش بزرگی از این سرزمین منزلگاه تیره‌های گوناگون شیحوح است؛ حال آنکه مرزهای سیاسی برخی دیگر از تیره‌های شیحوح را از این بخش جدا کرده است.

شیحوح با شحوح ناشناخته‌ترین موجودیت قبیله‌ای شبه جزیره عربستان است؛ یا یکی از جالبترین سازمانهای ایلی. تیره‌های شیحوح زمستانها را در کوهستان به کشاورزی و دامداری می‌گذرانند، و تابستانها را در جلگه‌ها به جمع‌آوری محصول خرما و ماهی‌گیری سپری می‌کنند. سرزمین شیحوح، در عین حال، حساسترین نقطه استراتژیک خلیج فارس است. جایی که بیش از ۶۰ درصد ماده انرژی‌زای مورد مصرف دنیای صنعتی از آبهای کرانه‌ای آن عبور می‌کند.

جمعیت شیحوح را تا بیست هزار نفر نوشته‌اند، که به چند قبیله تعلق دارند و هر قبیله از چند تیره تشکیل شده است. این قبیله‌ها و تیره‌ها گرد هم آمده‌اند و یکی از جالبترین سازمانهای ایلی منطقه را به وجود آورده‌اند.

### اصیلت قبیله شیحوح

درباره اصیلت و منشاء قبیله شیحوح فرضیه‌ای چند وجود دارد. سرهنگ آرنولد ویلسن، نویسنده کتاب ارزنده «خلیج فارس» آنان را از سامی نژادان سیاه می‌داند (۵). کتاب «عمان» انتشار وزارت اطلاعات و فرهنگ عمان، افراد این قبیله را احتمالاً از بازماندگان ساکنان اصلی منطقه می‌شمارد (۶)؛ که از همه قبیله‌های عرب سیاه‌ترند. باز در همین کتاب مسی خوانید که شیحوح قبیله‌ای وحشی و ناشناخته است. قبیله‌های متشکل از گروه‌های ماهیگیر و دامدار.

بوده و باران فرش سبزی از بوته و گیاه صحرایی بر روی شبه جزیره می‌گستراند. میزان باران اندک است و تکافوی تولید کشاورزی را ندارد، اما به اندازه کافی چراگاه در اختیار بدوها می‌گذارد.

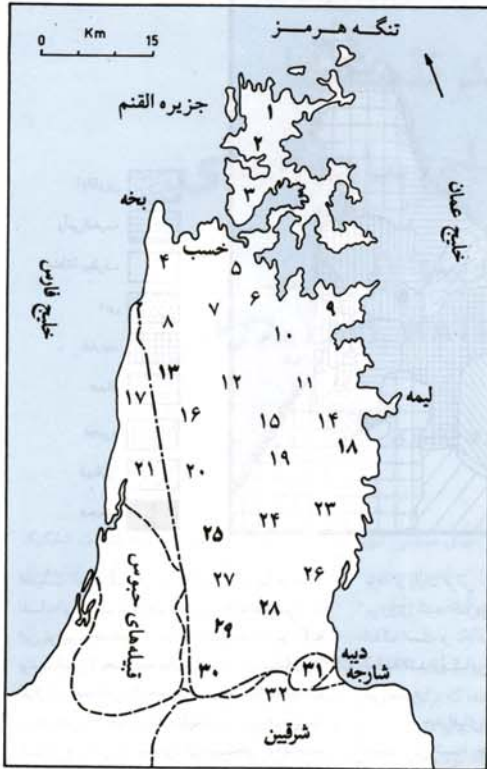
جغرافیای سیاسی مسندم بسیار پیچیده است. این شبه جزیره هشت واحد سیاسی کوچک و بزرگ دارد. مسندم بخشهای شمالی سلطنت عمان و بخشهای خاوری شیخ‌نشین ابوظبی را شامل است، در حالی که تمامی خاک شیخ‌نشینهای دبی، شارجه، رأس الخیمه، عجمان، ام‌القوین و فجیره در درون آن قرار دارد. برخی از این واحدهای سیاسی از کوچکترین موجودیتها در جهانند (نقشه شماره ۱).

تفرقه و تداخل سیاسی سرزمینها و مرزها در مسندم صورت درهم شده مسخره‌ای را بوجود آورده است، که در جهان مانند ندارد. مرزهای سیاسی این شبه جزیره کشور عمان را به دو نیم تقسیم کرده و هر یک از شیخ‌نشینهای هفتگانه را به چند بخش جدا از هم تقسیم میکند. با گردهم آمدن هفت شیخ‌نشین یاد شده در اتحادیه امارات عربی در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱)، شبه جزیره مسندم خاک دو کشور مستقل را شامل می‌شود: سلطنت عمان و اتحادیه امارات عربی. از آنجا که شیخ‌نشینهای

حقیقت است که در ایران سلیمان با وجود افسانه‌ای با جمشید هم برابر شناخته می‌شود. به این ترتیب جمشید - برابر با سلیمان - بود که پرسپولیس (تخت سلیمان، تخت جمشید) را بنا کرد. این مسئله در برخورد با تاریخ عمان اهمیت دارد، چون هنگامی که سلیمان از عمان دیدن کرد، وی در راه سفر، از استخر، پایتخت هخامنشیان، به بیت‌المقدس - شهر واقعی سلیمان - عازم بود (۳).

آنچه ویلکینسن، در این بحث جالب، بدان توجه نکرده است، این حقیقت است که وجود افسانه‌ای جمشید هم همان داربوش شاه هخامنشی است، که بنای تخت جمشید را به پایان برد. چند دلیل تاریخی وجود دارد، که نگارنده را قانع می‌کند که جمشید افسانه‌ای همان داربوش شاه تاریخی است و بحث در اطراف این دلایل در این نوشتار نمی‌گنجد. بهرحال، فصل تابستان در شبه جزیره مسندم از اردیبهشت ماه تا آذر ماه طول می‌کشد. دمای هوا در این فصل از ۳۸ درجه تا ۵۰ درجه سانتیگراد تغییر می‌کند، و توأم با رطوبت زیاد وضع طاق‌ت فرساینی را بوجود می‌آورد. زمستانها کوتاه است: از دی تا فروردین دوام دارد. دمای هوا در این فصل از ۱۸ تا ۲۵ درجه سانتیگراد در نوسان است. در خلال ماههای دی و بهمن هوا شفاف

نقشه (۲) قبیله‌های شمال مسندم



۱ - محل‌های تقریبی سکونت قبیله‌های تیره‌های شیحوح  
 ۲ - مرزهای تقریبی میان عمان شمالی، فجیره، رأس الخیمه و شارجه

والتسر داستان در مقاله‌ای در مجله

جغرافیایی می‌نویسد:

«شیحوح مرکب از دو تیره اصلی است: یکی تیره عرب و دیگری تیره ایرانی، تیره ایرانی این ترکیب «کمازره» نام دارد؛ که گمان می‌رود در اصل بلوچ باشد و در حال حاضر غیرممکن است گفته شود که این تیره در چه تاریخی وارد این منطقه شده است. ولی آنچه مسلم است، این است که اینان در گذشته منطقه گسترده‌تری را نسبت به امروز زیر کنترل خود داشته‌اند.

تیره عرب از قبیله شیحوح، بنابر شیوه کوچ‌نشینی و مهاجرت در منطقه طی یک حرکت مهاجرتی گسترده، در سده دوم میلادی، به ریاست (مالک بن فحم) از یمن به جنوب خاوری عربستان وارد شد و مسلم است که اینان نسب و ریشه یگانه‌ای ندارند» (۷).

در مورد تیره ایرانی شیحوح پسندیده‌ترین نظر این است که این مردم از ساکنان اصلی شبه‌جزیره مسندم بوده‌اند. این شبه‌جزیره همانند بخشهایی از کرانه‌های جنوبی و باختری خلیج فارس تا ورود اسلام به ایران پیوسته بخشی از امپراتوریهای هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود. عربها از سده دوم میلادی به کرانه‌های خلیج فارس و مسندم وارد شدند.

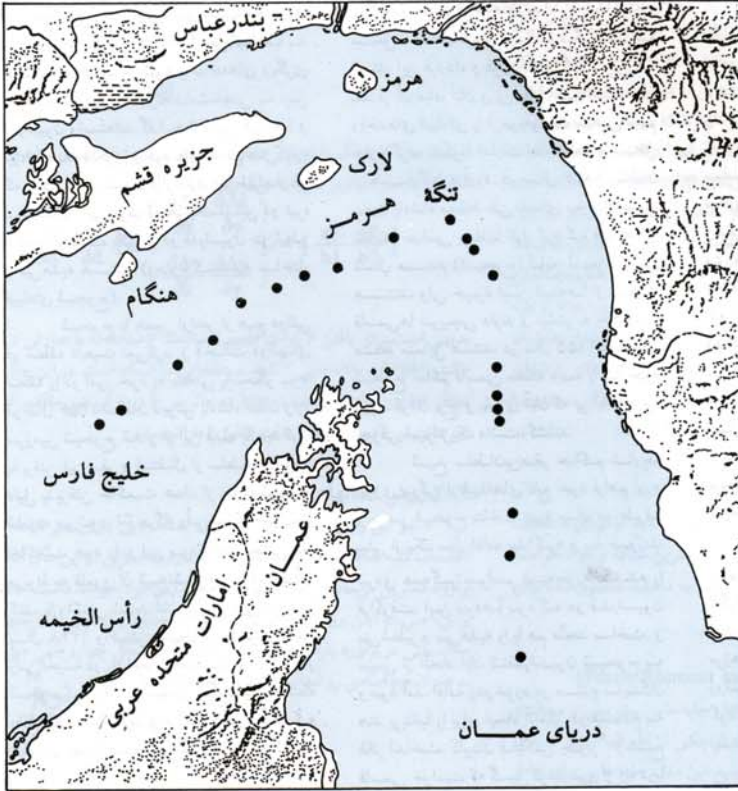
بعد از اسلام نیز شبه‌جزیره مسندم بارها میان ایرانیان و عربها دست به دست شد. در این میان شمار دیگری از ایرانیان به کرانه‌های مسندم مهاجرت کردند، ولی فارسی‌ای که در میان قبایل شیحوح رایج است، زبانی کهن است و همین عامل گویای آن است که تیره‌های ایرانی شیحوح باید از روزگاران باستان در مسندم باقی مانده باشند.

در مورد شاخه عربی شیحوح نظر داستان با فرضیه مهاجرت در عربستان شباهت کامل دارد. تاریخ طبری و تاریخ مسعودی اصلی همه قبیله‌های شبه‌جزیره عربستان را از یمن دانسته است. حتی مردم کشورهای حیره و غسان که در روزگار ساسانیان در بخش باختری ایران (در محل عراق و سوریه کنونی) وجود داشتند، در این آثار متشکل از قبیله‌های مهاجر یمن شمرده شده‌اند. خود افراد شیحوح نیز به یگانه بودن ریشه و اصل خود معتقد نیستند. دو تن از شاخه کمازره شیحوح که با نگارنده در حَسَب گفتگو کردند، خود و تیره خود را ایرانی خواندند و دیگران را عرب نامیدند. برترام

است توأم با آزمندی که بر این گونه مناطق کوهستانی چیره است. کتاب معجم‌النسب که از اصل و نسب قبیله‌ها در عمان سخن می‌گوید، کلمه «شیحوح» را به همین معنا آورده است و اشاره می‌کند، که شیحوح از قبیله عَضُد عمان است و آنان از لقب بن‌الحارث بن‌مالک بن‌فهم هستند، که مردم او را به لقب «شح» خواندند و او در رابطه خراج دهی به خلیفه ابوبکر صدیق آفریوان داشت. «شح» در برخی لهجه‌های عربی به معنای «کمیابی» آمده است و اگر این معنا در نظر گرفته شود، کلمه شیحوح به مردمی اطلاق می‌گردد، دورافتاده و ناآشنا، و شاید این آخرین معنا بازگوینده ماهیت نام قبیله‌های شمال مسندم باشد.

توماس در نوشته‌های خود در سال ۱۹۲۹، اصل شیحوح را به شخصی به نام «شح بن‌مالک بن‌فحم» باز می‌گرداند. بدون تردید وی این نظر را به اعتبار نوشته‌هایی چون تاریخ مسعودی ابراز می‌دارد. تیره‌های مهاجر به رهبری مالک بن‌فحم یا پسرش در سده دوم میلادی به مسندم وارد شدند. شبه‌جزیره مسندم در آن هنگام بخشی از امپراتوری ساسانی بود و تیره‌های ایرانی مسندم تقریباً سراسر این شبه جزیره را در اختیار داشتند. جان ویلکینسن به اعتبار آثار تاریخی محلی در عمان گوید:

«هنگامی که مالک بن‌فحم به عمان وارد شد، زمینهای آنجا (عمان شمالی) به داراپسر داراپسر بهمین تعلق داشت» (۸).  
 والتسر داستان عقیده دارد که کلمه «شیحوح» بازگوینده زندگی دشوار و خشنی



نقشه (۳)

فدراسیون آمده است، که شیخ تصمیم گیرنده اصلی است. دو فدراسیون «بنی شطیر» و «بنی هدیه» نام دارند و هر یک از شماری قبیله و تیره ترکیب شده‌اند. تیره کماززه از بزرگترین تیره‌هاست، که خود قبیله ویژه‌ای شمرده می‌شود و فدراسیون بنی شطیر را زیر نفوذ گسترده دارد.

از نظر ساختار قبیله‌ای، بنی شطیر از سه تیره کماززه، مقادقه و خنایله ترکیب شده است، که هر یک از بهم پیوستن چند شاخه بوجود آمده است. گذشته از این، چند شاخه دیگر نیز هستند، که در ساختار قبیله‌ای این فدراسیون جای مشخصی نداشته و بگونه نامعلومی بدان پیوسته‌اند. مانند بنی جمّا، زهابه، بنی سعید، بنی تخیط و دهامیره.

بنی هدیه از پنج تیره تشکیل می‌شود

ناشناخته بود. در حالی که، ساختار دستوری به زبانهای محلی جنوب ایران شبیه‌تر بود تا به ساختار دستوری فارسی با عربی (۱۰).

### شیوه حکومت

مذتها گمان می‌رفت که شیوح دارای حکومت و حاکم مشخصی نیست و افراد آن از هیچ قدرتی پیروی مداوم ندارند. البته واقعیت غیر از این است. شیوح کنفدراسیونی است، که از دو فدراسیون تشکیل می‌شود، و هر فدراسیون از رهبری که شیخ خوانده می‌شود پیروی می‌کند. تیره‌های تشکیل دهنده دو فدراسیون، هر یک رئیسی دارد که «مقدم» خوانده می‌شود و «مقدم»‌ها در امور داخلی خود بطور کلی از شیخهای فدراسیونها مستقل هستند. در حقیقت، در کارها و سیاستهای کلی

### زبان قبیله شیوح

شیوح زبان ویژه‌ای دارد، که آمیخته‌ای است از مجموعه‌ای از واژه‌های فارسی و عربی. این زبان از جهتی با عربی هم‌اندکی دارد، و از جهت دیگر به فارسی نزدیک است. ولی در مجموع، زبانی است ناشناخته و برای عربها و ایرانیان نامأنوس.

بان اسکیت این زبان را لهجه‌ای عربی می‌داند (۹). در حالی که، در کتاب «عمان» انتشار وزارت اطلاعات و فرهنگ سلطنت عمان، آمده است که این مردم به دو زبان سخن می‌گویند یکی فارسی و دیگری عربی.

دو تن از تیره کماززه که در خصب با نگارنده گفتگو کردند، فارسی را با لهجه‌ای ویژه و با واژه‌هایی که دانستن پاره‌ای از آنها دشوار بود به کار می‌گرفتند. پاره‌ای از واژه‌ها کاملاً



که عبارتند از بنی علی، بنی یدید، الخنزاره، بنی حمود و بنی مرقه. هر یک از این قبیله‌ها به چند شاخه تقسیم می‌شود و شاخه‌های دیگری نیز هستند، که به گونه نامشخصی به این فدراسیون وابسته‌اند. گذشته از این، قبیله‌ها و تیره‌ها قبیله دیگری وجود دارد به نام «بنی کنار» که میان دو فدراسیون قرار دارد. این قبیله از دو تیره تشکیل می‌شود، که هر یک از این دو تیره از اصل و نسب یکی از دو فدراسیون بنی شطیر و بنی هدی هستند. (رجوع کنید به ساختار قبیله‌ای شیحوح).

شیحوح تا همین اواخر از هیچ دولتی در منطقه تابعیت نمی‌کرد. و دخالت دولتهای منطقه را در امور خود به سختی پاسخگو بود. در سال ۱۳۵۶ سلطان قابوس پادشاه عمان وارد سرزمین شیحوح شد و از این قبیله بازدید کرد. پذیرفتن این سفر و استقبال از سلطان قابوس دلیل پذیرفتن حاکمیت عمان از سوی شیحوح شمرده می‌شود. اما هرگاه رأس‌الخیمه خواست حاکمیت خود را بر این مردم، در بخشی که مربوط به قلمرو آن شیخ‌نشین می‌شود، اعمال کند، با واکنش شدید آنان روبرو می‌شود، در سال ۱۳۴۸ واکنش شیحوح در برابر تلاش رأس‌الخیمه در راه اعمال حاکمیت بر آن گروه از شیحوح که در قلمرو سیاسی شیخ‌نشین یاد شده واقع شده‌اند به گونه قیام گسترده‌ای درآمد، که شماری چند از قبیله‌های دیگر را نیز در بر گرفت.

### شیحوح و تقسیمات سیاسی مستند

سرزمین مستند برای قرن‌ها شاهد زد و خورد میان قبیله‌های گوناگون منطقه بود. دو فدراسیون شیحوح بنی شطیر و بنی هدی نیز تا اواخر سده نوزدهم با هم زدوخورد داشتند. سده نوزدهم شاهد گسترش قدرت قواسم (قاسمی‌های) مستند بود. این مردم از آغاز سده گذشته راهزنی دریایی را تا بهنه اقبانوس هند گستراندند و ناوهای بازرگانی همه ملت‌ها را به تهدید گرفتند. امپراتوری هند بریتانیا برای حفظ امنیت بازرگانی در دریا و برای امنیت در راههای ارتباطی بریتانیا و هند تصمیم گرفت راهزنی دریایی این قبایل را پایان دهد. پایگاه عملیات قواسم در سال ۱۸۱۹ به دست انگلیسیها افتاد و در سال ۱۸۲۰ قراردادی میان آنان و بریتانیا بسته شد، که به موجب آن قواسم و دیگر قبیله‌های مستند - به جز شیحوح - از یک سوی تحت‌الحمایه بریتانیا شدند و از سوی

دیگر، به عنوان واحدهای سیاسی جداگانه و مستقل نسبت به هم و نسبت به دیگران شناخته شدند. این قرارداد و قراردادهای گوناگونی که بعد از آن میان آنان و بریتانیا امضا شد، این واحدهای قبیله‌ای را از موجودیت سیاسی مهم خارج کرده به گونه امارات جدا از هم و مستقل از همسایگان درآورد. در سال ۱۸۳۶ سلطان سعید پادشاه مسقط طی نامه‌ای به ملاحسین نماینده سیاسی بریتانیا اقرار کرد که قبیله‌های شمال مستند (شیحوح) تابع شیخ قاسمی هستند، ولی خود این قبیله‌ها از تابعیت قاسمی‌ها سرپیچی دارند و بیشتر به حکومت مسقط متمایل هستند. در سال ۱۸۵۵ قبیله‌های شیحوح حاکم قاسمی منطقه دبیبه را به جرم ویران کردن برج و باروی آنان که بر آبادی دبیبه چیرگی استراتژیک داشت، کشتند.

شیخ سلطان بن صقر حاکم شارچه نیروی بزرگی از قبیله‌های تابع خود فراهم آورد و بر سر شیحوح بناخت. نبرد میان دو طرف بیش از یک سال ادامه پیدا کرد و به صورت نبردی همه‌گیر سراسر شبه‌جزیره مستند را فراگرفت. این نبردها بود که دو فدراسیون بنی شطیر و بنی هدی را با هم متحد ساخت. و سپس از اتحاد آنان کنفدراسیون شیحوح به وجود آمد. ادامه زدوخورد در مستند نمایندگان هند بریتانیا را برای ایجاد آرامش در مستند به فکر انداخت. کاپیتان فلیکس جونز<sup>۱</sup> از شیخ قاسمی خواست که گنبد کردن نیرو از راه دریا را متوقف کند. تلاش برای پایان دادن به این نبردها بیش از یک سال به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۸۵۸ آرامش میان قبیله‌های مستند حکمفرما شد. لاریمر به سند بسیار معتبر تاریخی و جغرافیایی سالهای نخستین سده بیستم اشاره می‌کند: «در سال ۱۸۵۹ مقیم سیاسی بریتانیا بوسیله یک ناویبخار ازبخی، حسب، کمزار و دیگر نقاط اصلی کرانه‌های روس‌الجبال بازدید کرد. دیدن وی در این دریا ناویبخار هیجان فراوانی را میان بربرهای ساده بومی سبب شد ... از نظر وضع سیاسی آن سرزمین نتیجه‌ای که وی از برخورد با مردم بدست آورد، این بود که آنان تمایلی به حکومت سیدگان مسقط دارند و دشمنی آنان با قواسم پایانی ندارد» (۱۱).

بریتانیا خط تلگراف جنوب ایران و شمال مستند را در سالهای میانه سده نوزدهم تأسیس کرد. حفظ امنیت ایستگاههای تلگراف

در آن نقاط به صورت هدف بزرگی برای انگلیسیها در سالهای واپسین سده نوزدهم درآمد. پیگیری همین هدف بود، که نمایندگان بریتانیا را به دخالت در اوضاع مستند شمالی واداشت. یکی از راههای حفظ امنیت بیلی تلگراف شمال مستند در مشخص کردن وضع سیاسی سرزمین شیحوح یافته شد. در این برخورد است، که لاریمر نکات ارزنده‌ای را از وضع سیاسی سرزمین شیحوح یادآور می‌شود. وی می‌نویسد:

«به دنبال تحقیقات محلی ... به نظر می‌رسد که کمزار و حسب در کرانه‌های باختری همراه با دهکده‌های میان آنها حاکمیت مسقط را می‌پذیرند. اما وضع ساکنان فیلم، شیبوس و شیبسه، در کرانه‌های خاوری تردید برانگیز است. آنها خود را در سرزمینهای کوهستانی خود مستقل می‌شمارند و در فصل جمع‌آوری محصول خرما در کرانه‌ها به تابعیت شیخ شارجه درمی‌آیند» (۱۲).

برخورد با یک چنین وضعی سیاسی مبهم و یک چنین تابعیت فصلی برخی مسؤولان تلگراف هند اروپا را برای تعیین مرزهایی میان قبیله‌های مستند به فکر انداخت. باشد که مرزهای سیاسی، آنان را از هم جدا سازد و با روشن شدن حاکمیت قبیله‌ها بر سرزمینهای گوناگون مستند شمالی، کار برقراری امنیت برای ایستگاههای تلگراف را آسان‌تر گرداند.

این نظر با مخالفت سرهنگ پلی<sup>۵</sup> مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس روبرو شد. پلی معتقد بود، که دست زدن به تقسیمات سیاسی در مستند با توجه به روحیه قبیله‌های منطقه، سلسله پیکارهای تازه‌ای را سبب خواهد شد. وی پیشنهاد کرد که بهترین راه حل، تحریک شیخهای امارات متصالحه است به ادعای ارضی در بخشهای مورد نظر در مستند؛ و عقد قراردادهایی با آنان برای حفظ امنیت تلگراف هند اروپا در بخشهای مورد ادعای آنان. به نظر وی چنین روشی هم مسئله حاکمیت در مستند را مبهم باقی می‌گذارد و هم قبیله‌های گوناگون حفظ امنیت خطوط تلگراف را تعهد خواهند کرد. نظر سرهنگ پلی مورد پسند قرار گرفت، بویژه آنکه سرگرد کاکس<sup>۶</sup> پس از مطالعه بر روی مردم منطقه به این نتیجه رسید، که مردم شمال مستند بطور کلی، افرادی هستند آزاد و از کسی پیروی نمی‌کنند (۱۳).

در سال ۱۸۶۶ شیخ سلطان بن صقرالقاسمی



حاکم نتوانند قواسم درگذشت. وی به این نتیجه رسیده بود، که سرزمینهای تحت حکومتش بعد از او توسط یک جانشین به تنهایی نمی‌تواند اداره شود. با رسیدن به این نتیجه، شیخ سلطان حکومت قاسمی مستند را میان برادران و پسرانش تقسیم کرد. دیری نگذشت، که جانشینان وی به جان هم افتادند و مستند برای نود سال شاهد نبرد میان آنان بود. در این مدت، به خاطر دخالت انگلیسیها، نقاطی مانند کلیه، دبیه، رأس الخیمه و فجیره بارها در شارجه ادغام شدند، و دوباره از آن جدا گشتند. شیحوح تصمیم گرفت، که خود را از ماجراجوییهای قاسمی‌ها دور نگاه دارد. و از فرصت پیش آمده ناشی از نبرد میان آنان بهره گرفته، وضع سیاسی خود را سامان دهد. در خلال این فرصت بود، که شیحوح سازمان قبیله‌ای خود را شکل داد و استقلال خود را در منطقه نسبت به دیگران قوام بخشید. نمایندگان سیاسی بریتانیا در منطقه، هر بار بر له یک شیخ و علیه شیخ دیگر تصمیمی می‌گرفتند. در برخورد با این تصمیم‌گیریهای متناقض و مداوم، چندبار تلاش شد تا بخشهایی از سرزمین قبیله شیحوح به قلمرو شیخ‌نشینهای سنیزه‌جوی قاسمی درآید. شیحوح هر بار با خشونت و سختی با این تلاشها مقابله می‌کرد و اندک اندک خود را بطور کلی از محیط سیاسی اطراف جدا ساخت و پیوند خود را با دنیای خارج گسالتید. در سال ۱۹۳۰، هنگامی که شیخ عیسی بن عبداللطیف کارگزار سیاسی بریتانیا در مستند خود بخشی از مناطق باختری سرزمین شیحوح را به قلمرو رأس الخیمه درآورد، احتضاریهای از مقدم قبیله مربوط در آن بخش دریافت کرد، که متن آن چنین است:

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

اما بعد، بر تو معلوم باد که ما از رویدادی که در برخورد با انگلیسیها و فرمان بران شیخ حسن و شیخ محمد بن احمد بروز کرد باخیر شده‌ایم. و اکنون تو تو هشدار می‌دهیم، که تو و انگلیسیها و شیخ حسن و همه فرمان بران موافق خود باشید. ما کاری به کار شما نداریم. به مرز و مایملک ما تجاوز نکند. محلی که از تو بر آن است، مرز و مایملک ماست. اگر به این مرز و مستظفه تجاوز کنی، حتی یک نفر از شما باز نخواهد گشت. به حمد و یاری خداوند و به حق شرف و آبرو سوگند که اعلام جهاد خواهیم داد و هر کس را که به مستظفه ما وارد شود

خواهیم کشت و هیچ یک از آنان را نخواهیم گذارد که سالم بازگردد. دولتی نیست که بر ما حکومت کند و ما به خودی خود مستقل هستیم.

ما نه شیخ (۱۴) را به رسمیت می‌شناسیم و نه حاکم (۱۵) را و نه سلطان (۱۶) را. و اکنون به تو اعلام خطر می‌کنیم، به سخت‌ترین وجه ممکن. به هوش باش که به این منطقه وارد نشوی. و تو ای شیخ عیسی، به احترام ببخشای، به دفع دشمن یاری کن آنطور که پیروزی دست دهد. این چیزی است که به تو گفته‌ایم. ما خون می‌خوریم و از آن بر ما بیعی نیست. ما می‌خواهیم که دفع قضیه کنی و در حد و مرز ما مداخله نکنی. استبداد از آن خودت و خطر و نتیجه‌اش برای خودت خواهد بود. ما را سرزنش نکن، و السلام» (۱۷).

مهمترین دستاورد این بیگانگی با دنیای سیاسی اطراف و خشونت نسبت به حکومت‌های گوناگون منطقه، تنها ماندن شیحوح بود. با این برخورد، شیحوح در گمان ایجاد استقلال و تبدیل شدن به کشوری جداگانه بود، حال آنکه سیر تکاملی جغرافیای سیاسی منطقه خلاف خواسته آنان بود.

از سال ۱۹۵۴، جولیان واکر<sup>۷</sup> دیپلمات انگلیسی از سوی بریتانیا مأمور دآوری در تقسیمات سیاسی مستند شد. طبق قراردادی که گذاشته شد شیخهای هفت امارت مستند تعهد کردند، که از نتیجه دآوری و حکمیت او اطاعت کنند. شیحوح خود را از این دآوری و حکمیت دور نگاه داشت. وی کار خود را از سال ۱۹۵۵ آغاز کرد و پس از مطالعه ۳۶ منطقه توانست ۲۰ خط مرزی را در مستند تعیین کند. در هفت مورد دیگر نیز توافقهایی میان شیحوح و قبایل مستند حاصل کرد. در چهار نقطه دیگر که تعیین مالکیت عملی نبود منطقه مورد اختلاف، منطقه بی طرف اعلام شد. نتیجه‌تهایی مرزبندهایی که بوسیله واکر تعیین شد، طی سالیهای ۵۸-۵۷-۱۹۵۶ بوسیله نامه‌هایی از سوی شخصی به نام تریپ<sup>۸</sup> کارگزار سیاسی بریتانیا در منطقه به شیخهای هفتگانه ابلاغ شد. حاصل این مرزبندهای روی زمین، یکی از پیچیده‌ترین و شگفت‌آورترین نوع مرزبندی در جهان است.

قلمروهای قبیله‌ای بسیار کوچک به چند بخش جدا از هم و در داخل هم تقسیم شدند (نقشه ۱). غیر از ام‌القوین، دیگر امارات، هر یک از چند بخش جدا از هم به وجود آمدند.

رأس الخیمه، دبیه و فجیره هر یک به دو بخش جدا از هم تقسیم شدند. عجمان با وسعتی حدود ۲۵۰ کیلومتر مربع به سه بخش جدا از هم تقسیم شد. و شارجه از پنج بخش جدا از هم به وجود آمد (۱۸).

در این تقسیم‌بندی سیاسی کوشیده شد تا منافع همه شیخها در نظر گرفته شود. حال آنکه منافع شیحوح چندان مورد نظر نبود، زیرا شیحوح از شرکت در این تصمیم‌گیریها خودداری ورزید.

در نتیجه، نه تنها بخشهایی از سرزمین قبیله‌های شیحوح در قلمرو امارات منطقه قرار گرفت، بلکه کنفدراسیون شیحوح و سرزمینش از آن حکومت مسقط و عمان شناخته شد. در بخش جنوب و جنوب خاوری، شماری از تیره‌های شیحوح ضمیمه قلمرو شیخ‌نشینهای شارجه و فجیره شدند، و شماری از تیره‌های قبیله شرقین فجیره در قلمرو عمان شمالی (سرزمین شیحوح) قرار گرفتند. در بخش باختری، وضع، دشواری بیشتری پیدا کرد. در آن بخش واکر خط مرزی نسبتاً طولانی را میان رأس الخیمه و قبیله‌های شیحوح در نظر گرفت، که هنوز قطعیت پیدا نکرده است. این مرز در یک خط نسبتاً مستقیم از جنوب به شمال، بخش کرانه‌ای باختر مستند شمالی را تا نزدیکی بخره و کمزار در قلمرو رأس الخیمه قرار می‌دهد و قبیله‌های جُوش<sup>۹</sup> وابسته به کنفدراسیون شیحوح را ضمیمه قلمرو رأس الخیمه کرد. (نقشه ۲).

مشکل دیگری که مرزهای تعیین شده را زیر تأثیر دارد، از مسئله ادامه وفاداری قبیله‌ها سرچشمه می‌گیرد. همه تیره‌های شیحوح که در قلمرو رأس الخیمه و شارجه و فجیره قرار گرفته‌اند، وفاداری سیاسی خود را از آن کنفدراسیون شیحوح می‌سازند. بی‌آنکه مرزهای سیاسی را در این وفاداری اثر باشد. همین حالت در مورد تیره‌هایی از قبایل شرقین که در قلمرو عمان شمالی قرار گرفته‌اند، ثابت است. وفاداری آنان به فجیره متعلق می‌گردد.

در گفتگویی که جولیان واکر اخیراً با نگارنده داشت، تأیید کرد که دور ماندن شیحوح از این دگرگونیهای سیاسی و رعایت نشدن منافع آنان در برخی موارد، ناشی از عدم علاقه خود آنان بود در موارد سیاسی و قریزی. و بی‌اعتنایی خود آنان نسبت به این حقیقت که مرزهای منطقه در دست تعیین بود.



2) Gottmann, J., *Geography and International Relations*, Princeton Hall Inc., N. J. 1964.

3) Wilkinson, J., *Water and Tribal Settlement in South-East Arabia*, Oxford 1977, P. 129.

۴) برای نمونه، نگاه کنید به: مجتهدزاده، پیروز، شیخ نشین‌های خلیج فارس، عطایی، تهران، ۱۳۴۹.

5) Wilson Arnolt T., *The Persian Gulf*, London 1928, P. 22.

6) "Oman", Published by The Ministry of Information and Culture of the Sultanate of Oman, 1977, P.26.

7) Dastal, Walter, *Geographical Journal*, No. 628, (1972).

8) Wilkinson, op. cit., p. 128.

9) Skit, Ian, *Muscat and Oman*, London 1974, P. 87.

۱۰) برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ آداب و سنن شیحوح نگاه کنید به: مجتهدزاده، پیروز، سرزمین قبیله شیحوح، ماهنامه دانشمند، ش ۱۴۶، آذرماه ۱۳۵۴، ص ۹ و ۱۱۰ تا ۱۱۳.

11) Lorimer, J. G., "Gazeteer of the Persian Gulf". Vol. I, History, India 1908, p. 622.

12) Lorimer, op. cit., P. 625.

13) Lorimer, Op. cit., P. 627.

۱۴) منظور شیخ قاسمی است.

۱۵) منظور حاکم انگلیسی است.

۱۶) منظور سلطان عمان است.

۱۷) از محمدبن سلیمان، مقدم قبیله کیده، به خان بهادر شیخ عیسی بن عبداللطیف، کارگزار سیاسی بریتانیا در منطقه (میان سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۵)،

۱۸) اسفند ۱۳۰۹ (۱۹۳۰)، ترجمه از متن عربی، سند شماره AE از India Office.

۱۸) برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: مجتهدزاده، پیروز، شیخ نشینهای خلیج فارس.

19) Mojtahead-zadeh, Pirouz, *Iran's Role in the Strait of Hormuz, 1970 - 1990, in Sovereignty, Territoriality and International Boundaries in south Asia, South West Asia and the Mediterranean Basin*, Published by Geopolitics and International Boundaries Research Centre, SOAS, University of London, 1990, P. 98 - 108

20) Limits in the seas, No. 94, Scale, 1:1m.

متر) و راههای عبور نفت کشهای سنگین در بخش جنوبی این خط مرزی تعیین شده‌اند (نقشه ۳).

راه عبور این نفت کشها تا سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) از میان جزیرهٔ عمانی قوین کوچک و کرانه‌های رأس المسندم می‌گذشت. در آن سال دولت عمان خواستار تغییر این مسیر شد، چرا که حفظ سلامت کشتیرانی میان صخره‌های جزیرهٔ یساده شده و صخره‌های کرانه‌های رأس المسندم قابل تضمین نبود. راههای کشتیرانی نوین تنگه هرمز از سال ۱۳۵۷ از سوی سازمان مشاورتی دریایی بین‌المللی<sup>۱</sup> در نظر گرفته شد، از میان جزیرهٔ عمانی قوین بزرگ و خط مرزی دریایی ایران و عمان می‌گذرد. این مسیر از دو کانال تشکیل می‌شود، که هر یک - یک مایل دریایی پهنا دارد، به اضافه یک مایل دریایی منطقه امن در فاصله میان دو کانال. کانال شمالی برای ورود نفت کشهای خالی به خلیج فارس و کانال جنوبی برای خروج نفت کشهای پُر از خلیج فارس مورد استفاده قرار می‌گیرد (نقشه ۳).

آنچه در اینجا آمده است بیشترین و گسترده‌ترین مطالعه‌ای است، که تاکنون دربارهٔ این قبیله به زبان فارسی منتشر شده است. گفتنی است تاکنون نوشتهٔ گستردهٔ مستقلی دربارهٔ شیحوح به عربی و انگلیسی چاپ نشده است. □

#### پاورقی

۱) بنابر عقیده بسیاری از جغرافیدانان ایران، عنوان شبه جزیره مسندم به قسمت شمالی پیشرفتگی عربستان در خلیج فارس اطلاق می‌شود ولی نویسندهٔ محترم مقاله آن را شامل تمام مثلث دانسته است که قسمت عمدهٔ امارات متحدهٔ عربی و عمان را دربر گرفته است.

۲) دولومیت: Dolomit برگرفته از نام «Dolomieu» ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۱.

3) King Solomon

4) Captain Felix Jones

5) Colonel Pelly

6) Major Cox

7) Mr. Julian Walker

8) Mr. J. Tripp

9) Hobus

10) IMCO

#### مرجعها و بازگشتنامه‌ها

1) Kelly, J.B., *Eastern Arabian Frontiers*, London 1964, P.18

همان گونه که گفته شد، شیحوح تا این اواخر حکومت هیچ دولتی را بر خود نمی‌پذیرفت. در سال ۱۹۷۶ سلطان قابوس پادشاه عمان از سرزمین شیحوح دیدن کرد و مورد استقبال آنان قرار گرفت. این دگرگونی آشکار، در روش سیاسی شیحوح، حاکمیت عمان بر سرزمین شیحوح را ثابت کرد. از آن تاریخ به بعد، دولت عمان برنامه‌هایی را برای پیشرفت و آبادانی سرزمین شیحوح آغاز کرد. برای اجرای این برنامه‌ها کمیته ویژه‌ای تشکیل شده است، که زیر عنوان «کمیته عمران مسندم» چند برنامهٔ آبادانی را در این سرزمین به اجرا گذاشته است. برخلاف مرزهای خشکی نامطمئن سرزمین شیحوح، مرزهای دریایی آن سرزمین در سال ۱۹۷۴ با ایران مشخص گردید. مرزهای دریایی سرزمین شیحوح (عمان شمالی) به تنگهٔ هرمز محدود است. در این بخش، یک قرارداد مرزی میان عمان و ایران به امضاء رسید و از سال ۱۹۷۵ به اجرا گذاشته شد (۱۹).

تنگهٔ هرمز آبراه‌های باریک و خمیده شکل است، که خلیج فارس را از راه دریای عمان به اقیانوس هند می‌پیونداند. این تنگه نزدیک به یکصد مایل دریایی طول دارد و کوتاهترین فاصله میان سرزمینهای ایرانی و عمانی ۲۱ مایل است، که بین جزیره ایرانی لارک در شمال و جزیره عمانی قوین بزرگ در جنوب تنگه محاسبه می‌شود.

قرارداد مرزی که ایران و عمان در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۳ امضاء کردند، از تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۴ به اجرا گذاشته شد. براساس این قرارداد، خط مرزی دو کشور از شمال دریای عمان تا شمال خاوری خلیج فارس، ۱۲۴/۸ مایل دریایی طول دارد و از ۲۱ نقطه گردش تشکیل می‌شود (نقشه ۳). این خط مرزی در حقیقت خط منصف تنگه هرمز است، که با در نظر گرفتن خط جزری جزایر دو کشور در شمال و جنوب تنگه هرمز تعیین شد و نسبت به کرانه‌های یاد شده فاصله‌ای مساوی دارد.

تنها استثنای موجود مربوط به منطقه‌ای به طول ۱۵ مایل، میان جزیره لارک (ایران) و جزیره قوین بزرگ (عمان) است، که آبهای کرانه‌ای ۱۲ مایلی دو کشور تداخل پیدا می‌کند. در این بخش، خط مرزی از وسط منطقه تداخل آبهای کرانه‌ای می‌گذرد. زرفای آب در محل خط مرزی میان ۱۸۰ تا ۳۳۰ پا (۳۱ تا ۹۹